

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

National and Revolutionar Characters

شخصیت های ملی و انقلابی

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۷ سپتمبر ۲۰۲۲

گرامی باد خاطره اندیشمند و رهبر کبیر کارگران جهان، فردریک انگلس!

مرداد ماه - اسد- امسال (ماه اگست) مصادف با صد و بیست و هفتمین سالگرد درگذشت یکی از بنیانگذاران جنبش کمونیستی و ارزنده ترین رهبران پرولتاریای جهان، فردریک انگلس، می باشد. در گرامیداشت یاد این اندیشمند کبیر در زیر بعضی گفته های او را از آثار مختلفش نقل می کنیم.

در کتاب "وضع طبقه کارگر در انگلستان" که از اولین آثار انگلس می باشد وی خطاب به "طبقات زحمتکش بریتانیای کبیر" می نویسد:

"کارگران!

اثری را به شما پیشکش می کنم، که در آن کوشیده ام تصویری راستین از شرایط زندگی شما، از آلام و مبارزات شما، از امیدها و فرادید شما برای هموطنان المانی خود ترسیم نمایم. من مدتی کافی در بین شما به سر برده ام تا چیزهایی از شرایط زندگی شما - که من برای آگاهی به آن توجه جدی مبذول می داشتم - بدانم. من اسناد رسمی و غیر رسمی متعددی را، تا آنجا که امکان دسترسی به آنها داشتم، مطالعه کردم. من به این بسنده نکردم قصد من تنها شناخت تجربیدی موضوع بررسی ام نبود. من می خواستم شما را در مساکنتان ببینم. شما را در زندگی روزانه تان مشاهده کنم، با شما درباره شرایط زندگیتان و دردهایتان گپ بزنم، شاهد مبارزه شما علیه قدرت اجتماعی و سیاسی سرکوب کنندگانتان باشم. در این راه رفتارم چنین بود: از مجالس و پذیرائی ها، از شراب و شامپانی طبقه متوسط چشم پوشیدم و اوقات فراغت خود را تقریباً تمام و کمال صرفت رفت و آمد با کارگران ساده نمودم. من شاد و در عین حال سرفرازم که چنین کردم. شاد، زیرا که بدینسان بسا ساعات شادی بخشی گذراندم و در عین حال با زندگی واقعی شما آشنا شدم - ساعاتی که در غیر اینصورت در چرند و پرند گوئی قراردادی و علم الآداب خسته کننده به هدر می رفت. سرفراز، زیرا فرصت یافتم عدالت را درباره طبقه سرکوب شده و بهتان خورده ای رعایت کنم، که با تمام کاستی هایش و علی رغم وضع نامساعدش، حداکثر روح دکاندارانه انگلیس آن را قابل احترام نخواهد دانست."

(وضع طبقه کارگر در انگلستان - ۱۸۴۵)

"ما با گوشت و خون و مغز متعلق به طبیعت هستیم و در میان آن هستیم و کل سیادت ما بر آن در واقع ناشی از این حقیقت است که ما بر تمام مخلوق های دیگر این امتیاز را داریم که قادریم قوانین آن را یاد بگیریم و آنها را بدرستی به کار ببریم. و در حقیقت هر روزی که می گذرد ما درک بهتری از این قوانین به دست آورده و نتایج فوری تر و دورتر دخالت خود در مسیر سنتی طبیعت را می فهمیم. به طور خاص بعد از پیشرفتهای پرتوانی که در قرن حاضر در علوم طبیعی رخ داد ما بیش از گذشته در موقعیتی هستیم که حتی دورترین عواقب طبیعی لافل فعالیت های تولیدی روزمره خود را فهمیده و کنترل کنیم. ولی هرچه که این پیش تر رود به همان اندازه انسانها نه تنها یگانگی خود را با طبیعت حس می کنند بلکه آن را می فهمند و باز به همان اندازه تصورات بی معنا و غیر طبیعی تضاد بین شعور و ماده، انسان و طبیعت، روح و جسم که پس از انحطاط عهد کهن کلاسیک در اروپا به وجود آمد و در مسیحیت به حد اعلی رسید، غیر ممکن می شود."

(از مقاله نقش کار در گذار از میمون به انسان ۱۸۷۶)

"در فرانسه نیز ماتریالیسم در ابتداء یک آئین منحصرأ اشرافی بود. ولی ویژگی انقلابی آن بزودی خود را ثابت کرد. ماتریالیستهای فرانسوی انتقاد خود را منحصر به مسائل مذهبی نکردند، آنها آن را به تمام سنن علمی یا نهادهای سیاسی که به آن بر می خوردند تعمیم دادند و برای اثبات ادعای جهانشمولی آئین خود، کوتاهترین راه را انتخاب کرده و جسورانه آن را در مورد تمام مسائل دانش، در اثر عظیم خود یعنی دائرةالمعارف (Encyclopaedia) به کار گرفتند. اثری که نام خود را بر آنها گذاشت. بدینطریق این فلسفه در یکی از دو شکل خود – ماتریالیسم آشکار و یا دنیسم – به صورت کیش جوانان با فرهنگ فرانسه در آمد، تا آنجا که هنگامی که انقلاب کبیر شروع شد، آئینی که توسط سلطنت طلبان انگلیس پرورده شده بود، پرچم تنوریک جمهوری خواهان و تروریست های فرانسوی شد و متن اعلامیه حقوق بشر را آماده کرد."

(درباره ماتریالیسم تاریخی ۱۸۹۲)

در "اصول کمونیسم" در پاسخ به این سؤال که این انقلاب (انقلابی که هدفش واژگون کردن بورژوازی و استقرار حاکمیت پرولتاریاست) چه پروسه رشدی خواهد داشت، انگلس می نویسد:

"این انقلاب به طور عمده یک سیستم حکومتی دموکراتیک و از اینطریق مستقیم یا غیر مستقیم حاکمیت سیاسی پرولتاریا را مستقر می سازد. در انگلستان که پرولتاریا اکثریت خلق را تشکیل می دهد این حاکمیت به طور مستقیم و در فرانسه و آلمان که پرولترها اکثریت خلق را تشکیل نمی دهند و این اکثریت علاوه بر پرولترها شامل دهقانان و بورژوازی کوچک نیز می باشد که در آستانه گذار به پرولتر شدن قرار داشته و به خاطر وابستگی روزافزون منافع سیاسی شان به پرولتاریا ناگزیر به تبعیت از خواستهای آن خواهند بود، به طور غیر مستقیم ایجاد می شود. این شرایط احتمالاً نبرد دومی را ایجاب خواهد کرد که جز با پیروزی پرولتاریا نمی تواند پایان یابد. اگر پرولتاریا از دموکراسی به عنوان وسیله ای جهت تحقق اقدامات بعدی، یعنی جهت وارد کردن ضربه های مستقیم به مالکیت خصوصی و تضمین حیات خویش استفاده نکند، این دموکراسی هیچ گونه نفعی برایش نخواهد داشت. اهم این اقدامات، آنطور که در حال حاضر از نتایج ناگزیر مناسبات موجود ناشی می شوند، عبارتند از:

۱. محدود کردن مالکیت خصوصی از طریق تعیین مالیاتهای تصاعدی، مالیات سنگین بر ارث، حذف حق وراثت خویشاوندی (حق وراثت برادرها، برادرزاده ها و غیره)، قرضه های اجباری و غیره

۲. سلب تدریجی مالکیت از صاحبان زمین، کارخانه داران، صاحبان راه آهن و کشتی، هم از طریق رقابت صنایع دولتی و هم از طریق پرداخت مستقیم خسارت به صورت اوراق بهادار.
 ۳. ضبط اموال کلیه مهاجران و همچنین یاغیانی که علیه اکثریت مردم اقدام می کنند.
 ۴. سازمان دادن کار یا اشتغال پرولترها در مزارع ملی کارخانه ها و کارگاهها به نحوی که رقابت میان کارگران از بین رود. وادار ساختن صاحبان کارخانه ها، تا زمانی که هنوز وجود دارند، به پرداخت دستمزدی معادل دستمزدی که دولت می پردازد.
 ۵. تساوی کلیه افراد جامعه در مقابل اجبار به کار تا زمان حذف کامل مالکیت خصوصی. ایجاد ارتش های صنعتی، به ویژه برای کشاورزی.
 ۶. تمرکز سیستم اعتبارات و تجارت پول در دست دولت، از راه تأسیس بانک ملی با سرمایه دولتی و از بین بردن کلیه بانکهای خصوصی و بانکداران.
 ۷. ازدیاد کارخانه های ملی، کارگاهها، راه آهن ها و کشتیها، قابل کشت ساختن کلیه اراضی زیر کشت، به نسبتی که سرمایه ها و کارگران کشور افزایش می یابند.
 - آموزش و پرورش کلیه کودکان در مؤسسات ملی و با هزینه ملی از لحظه ای که دیگر محتاج به پرستاری اولیه مادر نیستند، تربیت و فابریکاسیون با هم.
 ۸. ایجاد ساختمانهای بزرگ در املاک ملی جهت سکونت دسته جمعی گروههایی که هم در صنایع و هم در کشاورزی به کار اشتغال دارند، به طوری که هم مزایای زندگی شهری و مزایای زندگی روستایی را در خود داشته و در عین حال از معایب هر دو زندگی برکنار باشد.
 ۹. خراب کردن کلیه ساختمانها و محله هایی که بد و بدون در نظر گرفتن شرایط بهداشتی ساخته شده اند.
 ۱۰. تساوی حق وراثت برای فرزندان مشروع و نامشروع.
 ۱۱. تمرکز همه امور حمل و نقل در دست ملت.
- طبیعی است که همه این اقدامات را نمی توان یک باره به مرحله اجراء درآورد. ولی انجام هر یک از آنها همواره انجام دیگری را دنبال دارد. پس از این که اولین حمله قاطع انجام گرفت، پرولتاریا ناچار خواهد بود که آن را همچنان ادامه دهد و تمام سرمایه، تمام کشاورزی، تمام حمل و نقل و مبادلات را هرچه بیشتر در دست دولت متمرکز سازد. این است سمت کلیه این اقدامات. این اقدامات درست به همان نسبتی که نیروهای مولده کشور، در اثر کار پرولتاریا رشد می یابد، قابل اجراء بوده و نتایج ایجاد تمرکز خود را به بار می آورند. بالاخره هنگامی که تمام سرمایه، تمام تولید و تمام مبادلات در دست ملت متمرکز شد، مالکیت خصوصی به خودی خود از بین می رود، پول زائد می شود و تولید به آن حد افزایش می یابد و انسانها آنقدر تغییر می کنند که حتی آخرین روابط جامعه کهن نیز برانداخته می شود.
- (اصول کمونیسم ۱۸۴۷)**

"یکتاهمسری در اثر تراکم ثروت زیاد در دست یک نفر - در دست مرد - و از میل به باقی گذاشتن این ثروت برای فرزندان مرد، و نه به هیچکس دیگر، به وجود آمد. برای این منظور، یکتاهمسری برای زن ضروری بود، ولی نه برای مرد، به طوری که این یکتاهمسری زن، به هیچ وجه چند همسری آشکار یا پنهان مرد را متوقف نکرد. ولی انقلاب اجتماعی قریب الوقوع، با تبدیل حداقل، قسمت عمده ثروت قابل ارث دائمی - وسائل تولید - به مالکیت

اجتماعی، تمام این نگرانی های موجود در مورد توارث را به حداقل می رساند. از آنجا که یکتا همسری از علل اقتصادی نشأت گرفته، آیا هنگامی که این علل از میان بروند، خود نیز از بین خواهد رفت؟ میتوان بدرستی جواب داد که: یکتا همسری نه تنها از میان نمی رود، بلکه آغاز به تحقق کامل خواهد کرد. زیرا با انتقال وسایل تولید به مالکیت اجتماعی، کار مزدوری پرولتاریا نیز از میان می رود، و بنابراین ضرورت تسلیم تعداد معینی از زنان – که از نقطه نظر آماری قابل محاسبه است – به خاطر پول، نیز از میان می رود. فحشاء نابود می شود، یکتاهمسری به جای زوال یافتن، سرانجام یک واقعیت می شود – و برای مردان نیز.

(منشاء خانواده مالکیت خصوصی و دولت ۱۸۸۴)

"از نظر آقای دورینگ، قهر بدی مطلق است. اولین اقدام قهر آمیز از نظر او یک بزهکاری است. تمام کلام او یک موعظه تضرع آمیز درباره ابتلاء تمام تاریخ گذشته به این گناه موروثی است و درباره تقلب های خجالت آوری است که این قدرت شیطانی یعنی قهر در همه قوانین طبیعی و اجتماعی به وجود آورده است. اما این که قهر نقش دیگری هم در تاریخ بازی می کند یعنی نقش انقلابی – و این که قهر به اصطلاح مارکس قابله (ماما)ی هر جامعه قدیمی است که همراه یک زانوی جدید می رود و این که قهر ابزاری است که به وسیله آن جنبش اجتماعی منظور خود را انجام می دهد و اشکال مرده و جامد سیاسی را خرد می کند – آقای دورینگ درباره همه این موضوعات یک کلمه هم نمی نویسد."

(نقش قهر در تاریخ)

"وظیفه پیشوایان به ویژه عبارت از آن خواهد بود که در تمام مسائل تنوریک بیش از پیش ذهن خود را روشن سازند، بیش از پیش از زیر بار نفوذ عبارات سنتی متعلق به جهان بینی کهنه آزاد گردند و همیشه در نظر داشته باشند که سوسیالیسم از آن موقعی که به علم تبدیل شده است، ایجاب می کند که با آن به صورت علم برخورد کنند، یعنی آن را مورد مطالعه قرار دهند."

(جنگهای دهقانی در المان)

به خاطره فراموش نشدنی انگلس این آموزگار بزرگ طبقه کارگر، بکوشیم به توصیه او عمل نمائیم و با مطالعه آثار اندیشمندان و انقلابیون کبیر پرولتاریا به جهان بینی علمی خود هرچه بیشتر شفافیت بخشیده و رهنمودهای انقلابی آنان را راهنمای حرکت خود سازیم.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران شماره ۲۷۷، مرداد ماه ۱۴۰۱